خاطره

تاریخ سینمای جهان

معامله پرسود

۱

سال ۱۹۶۸ رابرت ایوانز مدیر پارامونت امتیاز رمان پدرخوانده را پیش از پایان نگارشش از ماریو پوزو که آن موقع نویسنده‌ای ناموفق و ورشکسته بود خریداری کرد. ایونز امتیاز رمان پدرخوانده را به قیمت ۱۲ هزار و ۵۰۰ دلار خرید. قرار شد اگر فیلمی بر اساس این رمان ساخته شد پارامونت ۵۰ هزار دلار دیگر به پوزو پرداخت کند.

کارگردان آمریکایی - ایتالیایی

۲

سرجو لئونه، الیا کازان، فرد زینه مان، اوتو پره مینجر، آرتور پن، کاستا گاوراس، ریچارد بروکس، ریچارد لستر و فرانکلین جی شافنر به پیشنهاد پارامونت برای کارگردانی پدرخوانده پاسخ منفی دادند. ایوانز کارگردانی آمریکایی-ایتالیایی می‌خواست تا به قول خودش «بوی اسپاگتی را استشمام کند». کوپولا از این جا وارد داستان شد. هرچند او هم ابتدا تمایلی به کارگردانی پدرخوانده نشان نداد و مشکلات مالی و ورشکستگی کمپانی فیلمسازی‌اش باعث شد به پیشنهاد پارامونت پاسخ مثبت بدهد.

همه می‌خواهند پدرخوانده باشند

۳

چه کسی باید نقش دن کورلئونه را بازی کند؟ پارامونت این گزینه‌ها را به کوپولا پیشنهاد کرد: جرج سی اسکات، آنتونی کویین، ادوارد جی رابینسون، اورسن ولز، ارنست بورگنایـن، دنی توماس و ریچارد کونته. انتخاب کوپولا اما مارلون براندو بود. بازیگر بدقلقی که دوران افولش را سپری می‌کرد و تنها اصرار کوپولا بود که باعث شد پارامونت به انتخابش تن بدهد. براندو با دستمزدی پایین به شرط ۱۰ درصد از سود خالص فیلم، قرارداد بازی در پدرخوانده را امضا کرد.

شمایل سیاست

پدرخوانده ۵۰ ساله شد

سعید مروتی
منتقد

۱

پیوندهای محکم و موکد خانوادگی در کنار جنایت‌های سازمان‌یافته. گانگسترهایی که برای خود اصول و مناسباتی مشخص و معین دارند. کلاه شاپو، بارانی‌های بلند، تیپ‌های نمایشی و اغراق‌های دراماتیک و آدم کشتن به آسانی آب خوردن. دیالوگ‌هایی که به جمله قصار می‌مانند و در نهایت دستمایه‌ای که در این سال‌ها آن قدر بازتولید شده که به جهانی کاملا آشنا می‌ماند. پنجاه سال گذشته و انبوهی فیلم به امید تکرار موفقیتی که حالا ثابت شده تکرارناپذیر است، ساخته شده و همچنان ما مانده‌ایم و «پدرخوانده»؛ که جادویش همچنان کار می‌کند. جایگاه تثبیت شده فیلم در تاریخ سینما آن را در سطحی بسیار فراتر از یک فیلم محبوب قرار می‌دهد. از معدود فیلم‌هایی که اهل فن و تماشاگر عادی، احتمالا به یک اندازه دوستش دارند. با دو دنباله‌ای که اولی (پدرخوانده ۲) فیلم درخشانی است (شاید بتوان گفت جاه‌طلبانه‌تر از قسمت اول) و دومی (پدرخوانده ۳) نومیدانه می‌کوشد جادویی را تداوم ببخشد که به هزار و یک دلیل نمی‌شود. حتی پدرخوانده ۲ هم با تمام ظرافت‌هایش نمی‌تواند به اندازه قسمت اول حماسه، روح تماشاگر را تسخیر کند. تمام کنایه‌های سیاسی در نقد قدرت و جهان سرمایه‌داری و همه خوانش‌های بعضا عجیب و غریبی که در این سال‌ها از فیلم صورت گرفته (و پدرخوانده به شکلی مثال‌زدنی به بسیاری‌شان راه می‌دهد) و تصویر هالیوود جوان و عاصی دهه هفتاد میلادی (که پدرخوانده یکی از فرازهای مهمش است) را اگر کنار بگذاریم، با اثری مواجه می‌شویم که بدون تمام این پس‌زمینه‌ها، کار می‌کند و تاثیر می‌گذارد. متن بدون نیاز به فرامتن جواب می‌دهد. خانواده معظم دن کورلئونه، آشنایان دیر پای ما هستند. نیم قرن گذشته و فیلم همچنان در قله نشسته است.

۲

فصل طولانی عروسی به‌عنوان یکی از بهترین افتتاحیه‌های تاریخ سینما ما را به ضیافتی دعوت می‌کند که در کانونش دون کورلئونه قرار دارد. پدرخوانده‌ای که در اتاق کار تاریکش نشسته و هر کس به سراغش می‌آید درخواستی دارد. از بوناسرا که دنبال انتقام از جانورانی است که دخترش را نابود کرده‌اند تا جانی فونتن که تهیه‌کننده هالیوودی حاضر نیست نقش دلخواهش را به او بدهد و همزمان عروسی هم در جریان است. همه اعضای خانواده دور هم جمع می‌شوند. از سانی پرشروشور و فردوی بی‌دست و پا تا مایکل قهرمان جنگ و آدم حسابی خانواده، همه در یک قاب قرار می‌گیرند؛ خانواده بزرگ دن کورلئونه کنار هم و خندان رو به لنز دوربین‌ها و می‌دانیم که چنین قابی دیگر تکرار نخواهد شد. یکی از طولانی‌ترین سکانس‌های افتتاحیه تاریخ سینما، در زمانی ۳۰ دقیقه‌ای، هم با شخصیت‌ها آشنا می‌شویم و هم داستان پیش می‌رود. عروسی مجلل در فضای آزاد با رنگ و نور و شادمانی مدام به اتاق کار دن کورلئونه برش می‌خورد. اولی در نماهای باز و رنگ و نور و دومی با نماهای اغلب بسته و فضای داخلی در دل تاریکی. عروسی که تمام می‌شود ما تقریبا با تمام شخصیت‌های اصلی فیلم آشنا شده‌ایم و بیشتر از همه با ویتو کورلئونه که جلوه کاریزماتیک‌اش با کمتر کاراکتری در تاریخ سینما قابل قیاس است. از همان اولین باری که مورد خطاب قرار می‌گیرد. کمی بعد از تیتراژ و آن جمله معروف کنایی دونا سرا: «من به آمریکا اعتقاد دارم» و سراسر فیلم می‌گوید که اطمینانی به این سرزمین نیست. ارزش‌های این کشور فقط تا جایی محترم است که ارزش‌های خانواده را تحت‌الشعاع قرار ندهد. مایکل کورلئونه به عنوان آدم حسابی خانواده و قهرمان جنگ، طولی نمی‌کشد که همه آن تصویر رویایی آمریکایی وفادار به سیستم را با بقای خانواده و کسب و کار خانوادگی تاخت می‌زند. این ایتالیایی-آمریکایی‌ها که مناسبات سیسیلی‌شان را به کشور رویاها آورده‌اند، چه به عنوان عروسک‌گردان ماجرا و چه در مقام مجری طرح‌های اغلب خونبار، بخشی از خشونت و بی‌رحمی‌ای را انعکاس می‌دهند که آمریکای دهه شصت و هفتاد میلادی به آن آغشته بود.

۳

پدرخوانده بهترین فیلم کارنامه فرانسیس فورد کاپولا است. والاترین دستاورد او به عنوان کارگردان که دستکم دو فیلم درخشان (پدرخوانده ۲ و مکالمه) و چندین فیلم قابل توجه دیگر (و اینک آخرالزمان، دراکولای برام استوکر و...) در کارنامه دارد. کوپولایی که فیلمساز دهه هفتاد بود و قافله‌سالار نسلی که چهره هالیوود را تغییر داد. او